

تقارن

دانشگاه صنعتی شریف

۲

از ۱۲/۷۵ مدرسه

تا ۲۰ گردشگری

نگاهی به چالش‌های کارآفرینی
در حوزه گردشگری

۶

رهبر گهواره تمدن

رد تفکرات صدام را
در مصاحبه‌هایش بجوئیم

۷

عصبانی باش، اما کفن مترنگن

نقدی بر رویه برخی از فیلم‌های اجتماعی
در سال‌های اخیر ایران

بررسی وضعیت
کارگران جامعه
به مناسبت روز کارگر

وارشان زمین

۴

این صعود ناخالص دردناک!

سرمقاله



محمد جوانمرد

ساعت پنج و پنجاه دقیقه صبح است. هنوز آفتاب برنیاخته است و ما داریم قدم‌زنان به سمت ایستگاه دوولنجک می‌رویم. اولین بار است که با او هم‌نورد می‌شویم. مردی است شصت‌واندی ساله و کارشناس اقتصاد بازنشسته یک شرکت دولتی. لابه‌لای صدای نفس‌زدن هایمان که خنکای سپیده‌دم اوایل فروردین را می‌شکافد، فرصتی می‌جوید و سر بحث را باز می‌کند.

- راستی بچه‌ها! به نظر شما راه حل مشکل اقتصاد ایران چیست؟

- راستش را بخواهی، حتی اقتصاددان‌ها هم این روزها چنین ادعایی ندارند که راه حل مشکل اقتصاد در جیب‌شان است. من هم بدیهتاً نمی‌دانم چه باید کرد، اما حداقل می‌دانم که یک کار را نباید کرد و آن، انداختن

بار فشار اقتصادی روی دوش طبقه کارگر است. - درست است اما وضع کسب‌وکارها هم خراب است. به هر حال به همه فشار می‌آید. - اما فشاری که بر کارگر می‌آید از جنس گرسنگی است و فشاری که بر کارفرما می‌آید از جنس کاهش سود. سکوت کوتاهی برقرار می‌شود. آسمان هم کم‌کم دارد سرخ می‌شود. ادامه می‌دهم: - توی این وضعیت، وزیر محترم کار هم قول داده تصویب قانون کار جدید را پی‌گیری کند؛ قانون کاری که اخراج کارگرها را راحت‌تر می‌کند. - اتفاقاً این یکی از اساسی‌ترین مشکل‌های اقتصاد ما را حل می‌کند. تا ترس از اخراج شدن نباشد کسی درست کار نمی‌کند. کارنده‌های دولت را ببین. اگر امکان اخراج‌شان وجود داشت این قدر ساعت کار مفیدشان پایین نمی‌بود. خیال‌شان راحت است سر برج

حقوق‌شان را می‌گیرند، دیگر چرا کار کنند؟ سکوت کوتاهی برقرار می‌شود. پاسخ‌های فراوانی به ذهنم می‌رسد. مثلاً اینکه «بله، برده‌های آفریقایی هم وقتی به قطع شدن دست‌فرزندان‌شان تهدید می‌شدند، بیشتر کار می‌کردند.» یا اینکه «وقتی انسان به چند عدد روی نمودار عرضه و تقاضا تبدیل شود، وقتی انسان برای ما، «منابع» انسانی باشد، درست است.» اما اینها را نگفتم. - شما فکر می‌کنید فیزیک‌دانی که عاشق فیزیک است یا هر دانشمند و هنرمندی که کارش را دوست دارد، از ترس اخراج‌نشدن کار می‌کند؟ سکوت کوتاهی برقرار می‌شود. الان دیگر پرتوهای بکر آفتاب دارند به صورت‌مان می‌پاشند. جواب می‌دهد: - اینکه به کلی بحث دیگری است. حالا این به کنار،

دارند حقوق همه را چهارصد تومن زیاد می‌کنند. باز خدا را شکر کمی وضع کارگرها بهتر می‌شود. هر چند یکی از دوستانم که استاد دانشگاه است می‌گفت چرا باید حقوق یک کارگر به اندازه حقوق من زیاد شود؟ بیراه هم نمی‌گفت. - چطور کسی می‌تواند به افزایش برابر حقوق خود با کارگری که با این افزایش هم به نزدیکی‌های یک زندگی حداقلی نمی‌رسد، بگوید ناعادلانه؟ آیا واقعاً بشری که این قدر ادعای متمدن شدن دارد، هنوز، حداقل در سطح آرمان، به این نتیجه نرسیده که انسان‌ها، فارغ از موقعیت اجتماعی‌شان دست‌کم لیاقت آن را دارند که از گرسنگی نمیرند؟ در پاسخ می‌گوید: به هر حال بهره‌هوشی آدم‌ها متفاوت است. این را باید در نظر گرفت. سکوتی طولانی برقرار می‌شود.

• شماره هجدهم نشریه «داد»

موضوع اصلی خود را به دموکراسی اختصاص داده است. سرمقاله این شماره درباره مفهوم دموکراسی و علت برقراری آن در جوامع انسانی و نیز تفاوت مردم سالاری دینی در ایران و دموکراسی غربی بحث می کند و در ادامه به تاریخچه امواج مختلف دموکراسی در جهان و نیز وضع دموکراسی در ایران می پردازد و تحزب واقعی را تنها راه نیل به آرمان های دموکراسی می داند. در بخش آموزش عالی این شماره از داد نیز آیین نامه ها و شیوه نامه های شوراهای صنفی دانشجویان بررسی شده که با توجه به انتخابات این شورا سوژه خوبی بوده است.

• شماره ۲۸ نشریه «عطش» در

مطلب اصلی خود در نگاهی نو و قابل توجه به شباهت میان برنامه عصر جدید و شتاب دهنده ها و پارک های علم و فناوری در کشور پرداخت که در هر دو استعداد هایی معرفی می شوند که در مدت زمان کم می توانند توجه دیگران را جلب کنند. در دیگر مطلب این نشریه با عنوان «ژست نمایندگی» که تا حدودی از فقدان ساختار منسجم و پیوسته رنج می برد، مفاهیم نمایندگی مردم، منافع عمومی و افکار عمومی به چالش کشیده شده اند.

• شماره ۶ از دوره ۲۶ نشریه «خمش»

با تیتیر جلد «هیس! مهندس ها حرف می زنند» و تصویری جذاب روی جلد منتشر شد. در این شماره دو گفت و گو با دکتر سهراب پور، عضو هیأت علمی دانشکده مکانیک و ریاست اسبق دانشگاه و دکتر فرهمند، استاد فعال دانشکده در حوزه بیومکانیک به چشم می خورد. قسمت اجتماعی خمش نیز که موضوع آن مربوط به تصویر و تیتیر جلد است، درباره وظیفه اخلاقی مهندس ها برای تلاش جهت تصویب و حسن اجرای قوانینی برای زندگی ایمن تر و سالم تر جامعه نوشته شده است.

میز نشریات

محمدجواد شاکر

ایستگاه صنعت

داشته و از این طریق باب آشنایی دانشجویان با شرکت های مختلف ایجاد شده و هر دانشجویان توجه به علاقه در زمینه های مختلفی مانند توسعه دهنده وب، علوم داده و کارهای سخت افزاری می تواند جذب شود. از جمله شرکت های حاضر و همکار در این رویداد می توان به تپسل، دال، کافه بازار، مهیمن، سحاب، یکتانت، پرمان و ناد اشاره کرد. ادامه برگزاری این رویداد در این دانشکده و اجرای این ایده در دانشکده های دیگر با همکاری مسئولان دانشگاه می تواند زمینه ساز آشنایی دانشجویان با شرکت های مختلف و گذراندن هدفمند و پربارده دوره کارآموزی شود.

معمولاً یکی از دغدغه های اصلی دانشجویان سال سوم و چهارم کارشناسی موضوع کارآموزی است؛ موضوعی که با توجه به عدم داشتن اطلاعات کافی موجب سردرگمی دانشجویان می شود. ایستگاه صنعت نام رویداد جالبی بود که یکشنبه و دوشنبه این هفته انجمن علمی دانشکده کامپیوتر با همکاری معاونت پژوهشی و دانشجویی این دانشکده در لابی ساختمان هشت طبقه کامپیوتر برگزار شد. علی اسدی، دبیر اجرایی این رویداد هدف از برپایی این غرفه ها را آشنایی بیشتر دانشجویان با شرکت های بزرگی دانست که توانایی جذب کارآموز را برای تابستان سال جاری

نگاهی به چالش های کارآفرینی در حوزه گردشگری

از ۱۲،۷۵ مدرسه تا ۲۰ گردشگری



گزارش

تکین خسروانی نژاد

سید حسین خوابنما متولد مشهد است و از سال ۵۷ در زمینه هتل داری کار کرده. سال ۶۷ به تهران می آید و از سال ۷۱ در زمینه شرکت های هواپیمایی هم شروع به کار می کند. خوابنما شنبه ساعت ۱۶ مهمان انجمن علمی دانشکده صنایع در آمفی تئاتر مرکزی بود تا درباره چالش های کسب و کار در زمینه گردشگری صحبت کند و به سوال های دانشجویان پاسخ بدهد. خوابنما ابتدا درباره روند شکل گیری کارش توضیح می دهد: «من از کودکی در هتل کار می کردم و می دیدم که مسافرها به مشهد می آیند ولی توری در کار نبود. مسافرها با ماشین های شخصی شان می آمدند یا خودشان بلیت تهیه می کردند. آنجا جرقه این کار در ذهنم خورد و آن را شروع کردم. در مشهد خیلی درآمد خوبی داشتم ولی آنجا برای من کوچک بود. فکر من بزرگ تر از مشهد بود. به تهران آمدم و حدود یک سال و نیم بیکار بودم. سپس کم کم شروع کردم و به آژانس های مسافرتی پیوستم. آن زمان تورگردی وجود نداشت.

گزینه های سفر، یک قطار رجا و چهار تا شرکت هواپیمایی بودند. من سامانه چارتر را در کشور راه انداختم. حداقل دو یا سه تا از شرکت های هواپیمایی هم با سرمایه گذاری من رشد کرده اند و تا امروز پنج یا شش هتل ساخته ام». او ادعا می کند برای خارج نشدن ارز از کشور، فعالیت های گردشگری اش را داخل انجام می دهد: «تابستان یک سال، من نزدیک یک میلیون عرب را برای گردشگری به داخل کشور آوردم». خوابنما ایده های زیادی درباره توسعه گردشگری دارد: «شهرها و روستاهای خوب زیادی در ایران هستند که پتانسیل این را دارند تا به مکان های توریستی تبدیل شوند. ماسوله در ایران داریم که همه آنها می توانند برند شوند. در ایران آنقدر پول ریخته که من دیگر خسته شده ام و وقت ندارم آن را جمع کنم. در خیلی از مکان های تفریحی و گردشگری، نیروهای انسانی آموزش های لازم را ندیده اند و سواد به روز ندارند. کافی است افراد توانمند را به کار بگیرد و امکانات خوب بدهید تا تقاضا برای شما زیاد باشد. صنعت گردشگری در ایران حتی می تواند

درآمد بیشتری نسبت به نفت تولید کند». خوابنما به این معروف است که تا کنون برای هزاران نفر کارآفرینی کرده است: «کاری که من کرده ام این است که برای افراد با حداقل سواد و توانایی هم شغل ایجاد کرده ام. بسیاری از آنها، به عنوان کارگر برای ساخت هتل ها و خدمه برای مکان های تفریحی استخدام شدند. ما تشنه این هستیم که افراد با پشتکار و با استعدادی که سرمایه اولیه برای شروع کار ندارند، به مجموعه ما بیایند و ما از آنها استفاده کنیم. خیلی هم زود می توانند پیشرفت کنند و به درآمد بالایی برسند». خوابنما به تازگی فعالیت شرکت هایش در زمینه اینترنتی را نیز آغاز کرده: «من در مدرسه ای درس می خواندم که با نمره ۱۲/۷۵ شاگرد اول کلاس شدم! تحصیلاتم قدری نبود که کارم را از حالت سنتی خارج کنم ولی امروز با کمک دوستان، سیستم آنلاین کی سفر را راه اندازی کرده ایم. اتفاقاً دانشجویانی از شریف در ساخت آن به ما کمک کردند. همین امروز هم من به پیشنهاد آنها به این نشست آمده ام».

سیلماریلیون

آیا نویسندگی مثل تالکین و کتابی مثل سیلماریلیون معرفی می خواهد؟ سیلماریلیون داستان کل تاریخ سرزمین میانه است که «ارباب حلقه ها» در آن فقط یک دوره کوتاه به شمار می رود. متأسفانه خود تالکین عمرش به تمام کردن رسمی کتاب قد نداد، اما پسرش همت کرد و دست نوشته های پدر را مرتب کرد و سیلماریلیون را تحویل داد تا عشاق ارباب حلقه ها منبع تغذیه (!) جدیدی پیدا کنند. رضا علیزاده هم با ترجمه و نشر روزنه با انتشار آن، طرفداران ایرانی را خوشحال کردند.

من قهرمان نیستم

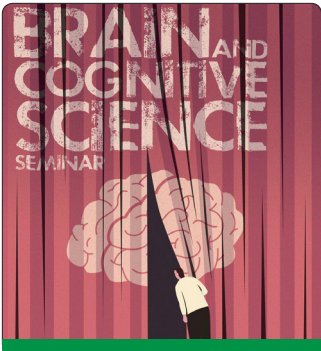
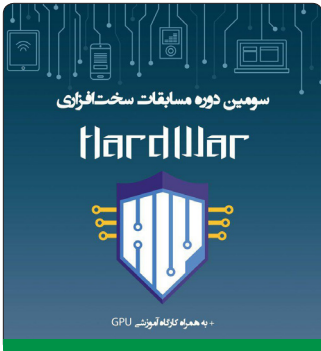
پیر آتن گرونیه را نویسنده ای ضد فرم و وابسته به جنبش «افراطی معاصر» می دانند. آثار او در قالب های رمان و داستان کوتاه نمی گنجد و بیشتر به نثرهای شاعرانه ای شباهت دارد که در زبان فرانسه به آن روایت می گویند. از این رو وقتی کتاب رami خوانید، ممکن است متوجه نشوید که داستان می خوانید یا قطعه ادبی یا... شاید جذابیتش هم به همین باشد. نشر افق، این کتاب را با ترجمه خجسته کیهان چاپ کرده است.

دختر استالین

سوتلانا علیلووا، دختر استالین بود که نام خانوادگی خود را برای بیرون آمدن از زیر پرچم پدرش و آغاز یک زندگی جدید عوض کرد. رزماری سالیوان، نویسنده این کتاب پنج سال از عمر خود را صرف پژوهش و تحقیق درباره سوژه اش کرده و با اعضای خانواده، دوستان و آشنایان سوتلانا در نقاط مختلف جهان مصاحبه نموده است. البته علاوه بر این مصاحبه ها، نویسنده از نامه های شخصی سوتلانا و طرف های نامه نگاری اش، اسناد محرمانه آرشیوهای سیا، کاگب، حزب کمونیست شوروی و... بهره جسته است. نشر ثالث این کتاب را با ترجمه بیژن اشتری روانه بازار کرده است.

کوه، سخت افزار و احساسات

این هفته آخرین هفته قبل از ماه رمضان است و به همین دلیل آخر هفته شلوغی از نظر فعالیت های دانشجویی در پیش داریم. پسرهای گروه کوه پنجشنبه و جمعه به قله شاه پیل صعود می کنند، بچه های SSC هنوز خسته نشده و در آخر هفته مسابقه Hardwar را با موضوع برنامه ریزی بوردهای Arduino، FPGA و GPU برگزار می کنند. جمعه هم دومین دوره مسابقه الکا با چالش تحلیل احساسات از طرف بسیج دانشجویی برگزار می شود که برای علاقه مندان به تحلیل داده این مسابقه که در قالب گروه های دوو سه نفره است، می تواند چالش جذابی برای یک آخر هفته باشد.



سمینار مغز و علوم شناختی

انجمن علمی شناسا سه شنبه و چهارشنبه این هفته همایش مغز و علوم شناختی را در سالن آمفی تئاتر دانشکده انرژی برگزار می کند. در روز اول از ساعت ۱۴:۳۰ تا ۱۷:۴۵ به ترتیب دکتر غلامرضا جعفری، دکتر سپیده حاجی پور و دکتر حامد اختیاری ارائه دارند و در روز دوم نیز از ساعت ۱۰ تا ۱۵:۱۶ دکتر حسین پیوندی، دکتر علی قاضی زاده، دکتر حمیدرضا ربیعی و دکتر حسین استکی سخنرانی می کنند. آخرین برنامه همایش نیز پنل فلسفه، هوش مصنوعی و علوم شناختی خواهد بود. برای ثبت نام و اطلاعات بیشتر به کانال انجمن علمی شناسا به نشانی @Shenasa_Sharif مراجعه کنید.

هر لحظه، هر جا، یک برنامه

امروز شریف زیبای من ۳ برگزار می‌شود. کجا؟ واقعاً نمی‌دانیم بگوییم کجا چون این برنامه هر لحظه در یک بخشی از دانشگاه پرنرنگ می‌شود. ایده شریف زیبای من به این منظور برگزار می‌شود که یادمان بیاید چقدر می‌توانیم محیطی زیبا داشته باشیم؛ محیطی مملو از شادی، نشاط، احترام به یکدیگر و به محیط زیست. معمولاً شریف زیبای من سعی می‌کند علاوه بر برنامه‌های شلوغش مثل بازی و کنسرت و... برنامه‌ای را برای یک تغییر بلندمدت مثبت نیز برگزار کند. کار جالب امسال برپایی مهدکودکی برای نگهداری از فرزندان کارکنان، اعضای هیأت علمی و دانشجویان است؛ امکانی که اگر در دانشگاه فراهم شود، می‌تواند نگرانی بسیاری از پدر و مادرهای مشغول در دانشگاه را کم کند. سه‌شنبه شریف به شکل نقشه زیر است. امیدواریم روزی برسد که هر روز، شریف، برای همه در سایه آزادی پاک زیبا باشد.

گزارش

اجرای موسیقی

شهرام ناظری

سالن جباری
ساعت ۱۷-۲۰

مسابقه دو

استاد-کارمند-دانشجو

روبروی سالن جباری
ساعت ۱۲-۱۳

فوتبال دستی انسانی

روبروی دانشکده شیمی
ساعت ۱۲-۱۳

مسابقه

فوتبال دارتی و تفنگ بادی

بین تالارها و ابن سینا
ساعت ۱۱-۱۶

کاشتن گل

چکوز

ساعت ۹-۱۱

درخت آرزوها

روبروی شریف+

ساعت ۱۱-۱۶

غرفه فروش غذای خیریه

روبروی شریف+

ساعت ۱۱-۱۶

مسابقه

دانش سینمایی

روبروی شریف+

ساعت ۱۱-۱۶

پانتومیم محیط‌زیستی

روبروی شریف+

ساعت ۱۱-۱۶

مهدکودک

همکف شهید رضایی

ساعت ۸-۱۶

انگري بردز

روبروی دانشکده ریاضی
ساعت ۱۱-۱۶

نمایشگاه عکس

همکف ابن سینا

ساعت ۱۱-۱۶

مسابقات خوشنویسی و سفالگری

بین شهید رضایی و ابن سینا

ساعت ۱۱-۱۶

غرفه مهدویت

روبروی سلف

ساعت ۱۱-۱۶

دیوار نقاشی آرزوها

روبروی دانشکده کامپیوتر

ساعت ۱۱-۱۶



بهره‌وری برای کارفرماست، نه کارگر

بهره‌وری هم حکایت جالبی دارد.

تعریف سنتی بهره‌وری «نسبت ارزش خروجی به ورودی است»؛ در نتیجه با ادعای پایین بودن بهره‌وری، پایین بودن دستمزدها توجیه می‌شود. اما این ادعا به‌طور کامل نادرست است. از سال ۸۳ تا ۹۳، شاخص بهره‌وری نیروی کار ۲۱ درصد رشد داشته، در حالی که ارزش واقعی حداقل حقوق ثابت مانده است. این بدان معناست که بر خلاف ادعای کارفرمایان، شاهد رشد بهره‌وری نیروی کار بوده‌ایم، ولی رشد بهره‌وری کار هیچ تأثیر مثبتی بر مزد کارگران نداشته است. با رشد بهره‌وری کار شاهد افزایش کل درآمد می‌شویم، اما وقتی درآمد متوسط کارگران افزایش نمی‌یابد، مشخص می‌شود که در نظام توزیع درآمد دیگرانی هستند که بسی بیشتر از رشد بهره‌وری نیروی کار خود افزایش مزد و درآمد داشته‌اند. برای نمونه‌های بیشتر می‌توان به وضعیت کانادا، انگلیس و آمریکا مراجعه کرد. مثلاً به وضعیت آمریکا بین سال‌های ۱۹۷۵ تا ۲۰۱۱ نگاه می‌کنیم؛ در طول این سال‌ها بهره‌وری نیروی کار ۷۳ درصد رشد داشته، در حالی که ارزش واقعی حقوق ثابت مانده است. پس به‌طور خلاصه بر اساس مطالعات انجام‌شده، علاوه بر مشاهده عدم پیوستگی میان رشد بهره‌وری و میزان واقعی مزد در سال‌های اخیر شاهد آن هستیم که بخش عمده تغییرات بهره‌وری، به‌صورت گسترش نابرابری درآمدی و بخش دیگر در افزایش نسبی قیمت کالاها ی مصرفی نمود پیدا می‌کند و به‌طور مشخص با وجود افزایش بهره‌وری، شاهد کوچک‌تر شدن سهم کارگران از یک اقتصادی هستیم. به عبارت دیگر تردیدی نیست که در اینجا نابرابری رشد کرده است.

همین حوالی

کارگران دانشگاه به‌طور کلی در سه بخش باغبانی، تاسیسات و خدمات مشغول به کار هستند. تعداد کارگران این سه بخش تقریباً ۲۵۰ نفر است که سهم بخش خدمات بسیار بیشتر از دو بخش دیگر است. این نیروها با توجه به قانون منع استخدام دولتی در قالبی که به آنها حجمی گفته می‌شود، از سوی شرکت‌های پیمان‌کار برای تأمین نیرو استخدام شده‌اند. علاوه بر عدم اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل برای تمامی بخش‌ها، متفاوت بودن پیمان‌کار بخش تاسیسات با بخش‌های دیگر باعث شده کارگران این بخش علاوه بر اینکه حقوق پایین‌تری نسبت به بخش‌های دیگر می‌گیرند، نتوانند از دیگر امکانات دانشگاه استفاده کنند و این اتفاق وضعیت این بخش

سال ۱۸۸۶، در اعتصاب و تجمع کارگران آمریکایی که خواهان تعدیل شرایط کار و کاهش ساعات روزانه کار از ۱۰ ساعت به ۸ ساعت بودند، پلیس دست به اسلحه برد و تعدادی از معترضان کشته شدند. به همین مناسبت، یک می روز جهانی کارگر نام‌گذاری شده و همین بهانه مابود تا کمی بیشتر درباره کارگران و حقوق و وضعیت آنها صحبت کنیم.

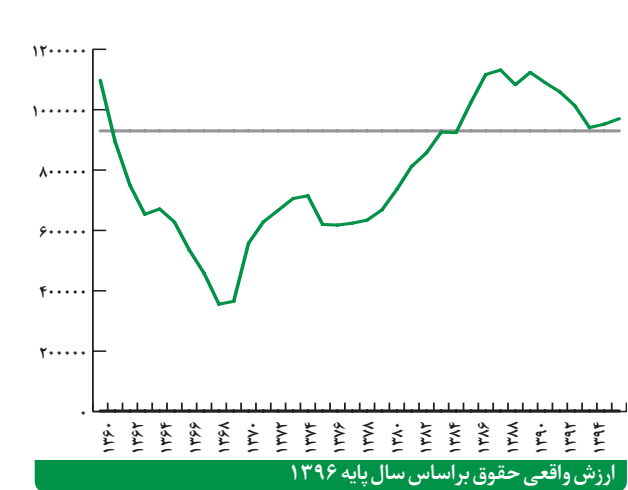
اگر به توزیع ثروت در جهان نگاهی بیندازیم، به نکات جالبی بر می‌خوریم. سال ۲۰۱۰، ثروت ۳۸۸ نفر از مردم جهان هم‌اندازه ثروت نصف جمعیت کره زمین بوده؛ یعنی معادل ثروت ۳/۶ میلیارد نفر. سال ۲۰۱۵ اوضاع بدتر شده و این تعداد به ۶۲ نفر می‌رسد. سال ۲۰۱۸ دارای ثروتمندان جهان ۱۲ درصد بیشتر شده و نیمه فقیر جمعیت جهان ۱۱ درصد فقیرتر شده‌اند. بر اساس گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۹۵ حدود ۱۵ درصد جمعیت شهری زیر خط فقر مطلق (به معنی دسترسی‌نداشتن به حداقل‌های معیشت در جامعه) قرار هستند و در بعضی مناطق مانند سیستان و بلوچستان، ایلام و کهگیلویه و بویر احمد تا ۶۵ درصد خانوارها دچار فقر غذایی‌اند.

هر روز بهتر از دیروز !!!

مهم‌ترین ارتباط کارگران با کارفرمایان از طریق مزد یا حقوق صورت می‌گیرد؛ عبارتی که می‌تواند گمراه‌کننده باشد. ارزش اسمی حقوق به معنی میزان درآمد نسبی است که در متن قرارداد کارگران با کارفرما در بازار کار و محل کار مشخص می‌شود و کاهش یا افزایش آن با توجه به عوامل متعددی مانند میزان تقاضا و عرضه کار، قوانین حاکم بر تعیین حقوق و مزدها، انواع مداخله‌های دولت در بازار کار، نقش آفرینی سایر نهادهای اجتماعی (ارزش‌های اجتماع و...) در بازار کار معلوم می‌شود. اما ارزش واقعی حقوق نشان می‌دهد یک کارگر با پولی که به دست می‌آورد - که همان ارزش اسمی است - چه اسباب معاش و چه مقداری از آنها را می‌تواند خریداری کند. کاهش

بررسی وضعیت کارگران جامعه به مناسبت روز کارگر

وارثان زمین



سال ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۵ بالاتر از ارزش واقعی حداقل حقوق در سال ۹۶ بوده و می‌توان نتیجه گرفت که ارزش حداقل حقوق در سال ۱۳۹۶ کمتر شده است. همچنین از سال ۱۳۸۷ شاهد کاهش ارزش واقعی حداقل دستمزدها هستیم. به‌طور طبیعی این کاهش در ارزش واقعی حقوق در کاهش سطح رفاه و افزایش هزینه زندگی و به‌طور کلی سخت‌تر شدن شرایط اقتصادی و در نتیجه ایجاد بحران‌های اجتماعی نمود پیدا می‌کند.

قانون کار؛ پوشش تحریف‌شده

قانون کار جدید در سال ۱۳۶۹ تصویب شد. موضوع مهمی که در این قانون در کنار به رسمیت‌نشناختن حق اعتصاب مطرح شد، نوع قرارداد کار بود. بر اساس ماده هفت قانون کار، قرارداد کار عبارت است از قراردادی که به موجب آن کارگر، کاری را برای مدت موقت یا مدت غیرموقت برای کارفرما انجام می‌دهد. بر اساس تبصره دو این ماده، در کارهایی که طبیعت آنها جنبه مستمر دارد، در صورتی که مدتی در قرارداد ذکر نشود، قرارداد دائمی تلقی می‌گردد. بنابراین فقط شغل‌هایی که ماهیت دائم ندارند، مانند شغل‌های فصلی می‌توانند قرارداد موقت داشته باشند. برای مشخص شدن منظور قانون‌گذار از این تبصره به این مثال توجه کنید: کارخانه‌ای را در نظر بگیرید که قرار است چندین سال تولید کند و سپس تعطیل شود، برای اینکه

ارزش واقعی مزدها معمولاً به دلایلی مانند افزایش سطح کلی قیمت‌ها، مالیات و هزینه‌های ثابت عمومی اتفاق می‌افتد. بر اساس ماده ۴۱ فصل سوم قانون کار جمهوری اسلامی، میزان حداقل مزد کارگران برای نقاط مختلف کشور یا صنایع مختلف با توجه به درصد تورم تعیین می‌شود و باید بدون آنکه مشخصات جسمی و روحی کارگران و ویژگی‌های کار محول شده را مورد توجه قرار دهد، به اندازه‌ای باشد تا زندگی یک خانواده متوسط را تأمین نماید؛ یعنی حداقل حقوق باید بتواند کفاف زندگی‌ای را بدهد که بر اساس عرف جامعه یک زندگی استاندارد تشخیص داده شود. به‌عنوان مثال اگر داشتن ماشین، در جامعه عرف محسوب می‌شود، براساس قانون باید با حداقل حقوق داشتن ماشین غیرممکن نباشد.

بنابر اهمیت حداقل حقوق و ارزش واقعی آن، لازم است نگاهی دقیق‌تر به آن داشته باشیم. فرض کنید سال پایه را سال ۱۳۹۶ در نظر بگیریم و مقدار تغییر در ارزش کالاها را نیز برابر نرخ تورم فرض کنیم. اگر ارزش حداقل حقوق در سال‌های مختلف را در سال ۱۳۹۶ بررسی کنیم، نمودار زیر حداقل حقوق، از حداقل حقوق در سال ۹۶ بیشتر باشد، به این معنی است که در آن سال ارزش واقعی حقوق بالاتر بوده است. بنابراین با توجه به نمودار زیر متوجه می‌شویم که ارزش واقعی حداقل حقوق از

تعداد سال‌های فعال کارخانه مشخص نیست، قانون کار بیان کرده که در قرارداد مشخص کردن تعداد سال‌های فعال لازم نیست و چون کار ماهیت دائم دارد، قرارداد دائم در نظر گرفته می‌شود. نکته جالب آن است که با اینکه بر اساس قانون کار ایران، قرارداد موقت برای شغل‌هایی با ماهیت دائم ممنوع به نظر می‌رسد، در حال حاضر شاهد آن هستیم که ۹۵ درصد از قراردادهای کاری، موقتی است. حال آنکه در سال ۷۲ که ۳ سال از اجرای قانون جدید کار می‌گذشت، بیش از ۹۰ درصد قراردادهای دائمی بودند. چرا و چگونه این اتفاق افتاد؟

در سال ۷۲ انجمن کارفرمایان با درخواست تفسیری از بند ۲ ماده هفت قانون کار بیان کرد اگر کار ماهیت دائم داشت، باز هم قرارداد موقت ممکن است یا خیر؟ جواب بله بود! برای درک اهمیت جواب در خواست کارفرمایان، دقت کنیم که با توجه به همین ماده هفت، فرض قانون‌گذار در باقی قوانین نیز این بود که کارهایی با ماهیت دائم قرارداد دائم دارند و هر تفسیری غیر از این می‌تواند باقی‌مواد قانون را بی‌ارزش یا غیر قابل استفاده کند. این تفسیر به دلیل اینکه بسیاری از مفاد حمایتی قانون کار از کارگران صرفاً مربوط به قراردادهای دائم است، باعث بی‌معنی شدن بسیاری از حمایت‌های قانون کار از کارگران شده است. به‌عنوان نمونه فصل ششم قانون کار درباره حق تشکل‌یابی صحبت می‌کند. فرض کنید که با وجود تمام فشارها در یک کارخانه، تشکلی ایجاد شود و نمایندگانی انتخاب شوند که از حق کارگران دفاع کنند. در این شرایط با وجود قرارداد موقت، نمایندگان کارگران در خطر عدم تمدید قرارداد هستند و کارفرما می‌تواند به‌طور کاملاً قانونی قرارداد آنها را تمدید نکند. علاوه بر شرایط قانونی، همراهی قراردادهای موقت با نرخ بیکاری بالا که باعث ایجاد ارتش بی‌کاران می‌شود که آماده‌اند با حداقل حقوق کارکنند، شرایط ناپسامان اقتصادی و نبود حق اعتصاب سبب می‌شود کارگران مجبور شوند برای حفظ شغل خود، به هر خواست کارفرما هر چند غیرقانونی و بدون مزد تن دهند و بنابراین در مذاکرات بازار کار دست پایین را داشته باشند.

دولتی به‌درستی اجرا نمی‌شود، اگر عزمی برای بهبود شرایط کارگران وجود دارد، باید ابتدا روندهای گذشته را کنار بگذاریم و نهایت تلاش خود را برای کاهش آسیب به این قشر به کار بیندیم. با اعطای وام و تسهیلات، بهره‌مند کردن کارگران از امکانات دانشگاه، از بین بردن تبعیض‌ها، برگزاری جلسات دوره‌ای با کارگران برای اطلاع و حل مشکلات آنها و اجرای قوانین کار مانند طرح طبقه‌بندی مشاغل وسختی کار می‌توان با وجود همین قوانین شرایط را به گونه‌ای تغییر داد که این کارگران بتوانند زندگی مناسب‌تری داشته باشند. البته به گفته مدیر پشتیبانی دانشگاه، اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل در دستور کار دانشگاه قرار دارد.

حقوق، عدم آشنایی با نوع کار، تاخیر در تهیه لباس و مواد مناسب کار مستقیماً به کارگر فشار وارد می‌کند؛ اتفاقی که با تغییر پیمان کار در بخش خدمات رخ داده است. با توجه به حقوق حداقلی کارگران، بدیهی است که کارگران در برابر مشکلات غیرقابل پیش‌بینی کاملاً آسیب‌پذیر هستند. بر اساس ماده ۴۵ قانون کار، کارفرما می‌تواند وجهی به‌عنوان مساعده به کارگر بدهد و آن را از مزد کارگر کم کند. بنابراین در پیش گرفتن روندی با سخت‌گیری کمتر برای پرداخت به‌موقع و سریع به کارگرانی که با مشکل اضطراری روبه‌رو شده‌اند، ضروری به نظر می‌رسد. در شرایط اقتصادی کنونی که به‌طور مستقیم بر طبقه آسیب‌پذیر کارگر تأثیر گذاشته و قوانین

را بسیار بدتر از بخش‌های دیگر کرده است. شرکت‌های پیمان‌کاری با بهره‌برداری از قانون منع استخدام دولتی در مناقصه‌ها برگزیده می‌شوند. طبیعی است شرکتی برگزیده می‌شود که بتواند با حداقل هزینه بیشترین خدمت را ارائه کند. به‌طور مشخص کم‌شدن هزینه‌ها در افزایش فشار بر نیروی کار، کاهش کیفیت تجهیزات مورد نیاز و تلاش برای دور زدن قوانین بروز پیدا می‌کند. برای نمونه لباس کاری که در اختیار نیروها قرار داده می‌شود، کفاف کار با آن شدت را نمی‌دهد و در نتیجه کارگر مجبور است بر خلاف قانون کار، خودش لباس کار تهیه کند. علاوه بر این در هنگام تغییر پیمان کار تمامی مشکلات آن مانند تاخیر در پرداخت عیدی و

که در آن توزیع ثروت و زلزله یکسان بود. اما در حال حاضر با ثبت این مقیاس‌های گسسته، توزیع توانی به جای آنکه پیوسته باشد، به مانند بی نهایت پله می‌شود.

رگ‌های خونی و توزیع توانی

نیوبری با مطالعه فیزیک سیستم گردش خون متوجه نقص در توزیع توانی پیوسته شد. سیستم گردش خون با یک رگ بزرگ به نام آئورت آغاز می‌شود. همان‌طور که آئورت به شاخه‌های مختلف منشعب می‌شود، قطر هر شاخه حدود دو سوم کاهش می‌یابد. او با استفاده از توزیع توانی پیوسته قصد داشت که اندازه رگ‌های خونی منشعب‌شونده را تخمین بزند. اما توزیع توانی اندازه رگ‌هایی را به دست می‌داد که نمی‌توانستند وجود داشته باشند. این توزیع فرضی در خود دارد که هر رگ خونی با هر اندازه‌ای ممکن است، اما از سیستم عروق می‌دانیم چنین چیزی امکان ندارد.

نیوبری برای به دست آوردن توزیع جدید از مهندسی معکوس استفاده کرد. این پژوهشگران با مشاهده رگ‌های خونی نمای توزیع توانی را از دو ثابت به دست آوردند: تعداد انشعاب‌ها در هر اتصال که دو تا بود و نسبت اندازه هر شاخه به بدن. با محاسبه اندازه رگ‌ها در هر انشعاب نیوبری توانست توزیع رگ‌های خونی را به دست آورد. نیوبری توضیح می‌دهد که حد وسطی بین توزیع پیوسته و توزیع گسسته وجود دارد. در توزیع گسسته همه چیز از بزرگ‌ترین مقیاس تا کوچک‌ترین مقیاس در نسبت‌های کاملاً صحیح وجود دارد، اما در توزیع پیوسته همه چیز به صورت تصادفی است. هر چیز خودتشابه در واقعیت ترکیبی از این توزیع پیوسته و گسسته را در خود دارد.

نتایج این پژوهش در مجله **Physical Review Letters** به چاپ رسیده است. (منبع: phys.org)

توزیع توانی گسسته در پیش‌بینی زلزله، رگ‌های خونی و حساب‌های بانکی

طبیعت خودمتشابه

زمین لرزه‌های بزرگ و ثروت زیاد احتمالاً هیچ نقطه مشترکی ندارند ولی احتمال اینکه یک زمین لرزه بزرگ در سان‌فرانسیسکو رخ بدهد یا یک انسان بتواند به اندازه بیل گیتس پول به دست آورد، با استفاده از یک توزیع آماری به نام توزیع توانی قابل پیش‌بینی است. در قرن اخیر، دانشمندان از توزیع توانی برای پیش‌بینی رویدادهای مشخصی مثل نرخ رخ دادن زمین لرزه در یک نقطه خاص بر اساس مقیاس ریشتر استفاده می‌کردند، اما محققان دانشگاه میشیگان متوجه شدند که این قانون توانی برای همه شرایط برقرار نیست.

گزارش

ترجمه: سینا هوشنگی

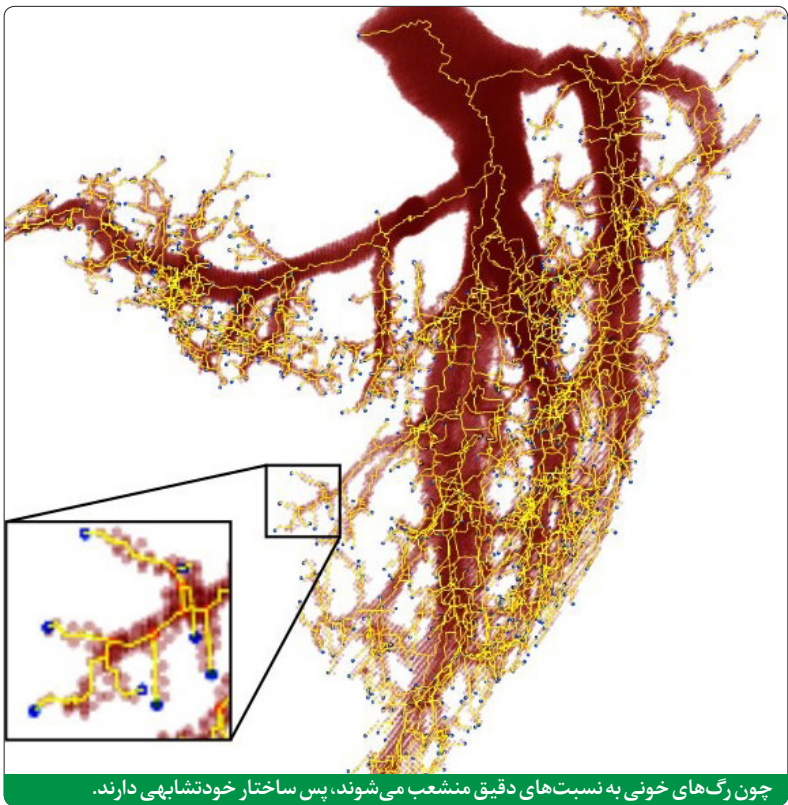
میچل نیوبری، محقق و استادیار مرکز مطالعات سیستم‌های پیچیده در دانشگاه میشیگان تصحیحی برای این توزیع توانی پیشنهاد داد که این تصحیح برای رخدادهایی بود که در مقیاس‌های ثابت افزایش یا کاهش می‌یافتند. این تصحیح‌ها در تخمین احتمال رخداد زمین لرزه، تعداد مویرگ‌ها در بدن انسان و همچنین اندازه کلان‌شهرها و احتمال وقوع طوفان خورشیدی تأثیر می‌گذارد.

زمانی که دانشمندان برای مثال نمودار احتمال ثروت را رسم می‌کنند، این نمودار یک خط پیوسته است، چرا که مردم در حساب بانکی خود هر مقدار پولی می‌توانند داشته باشند. پیوستگی این منحنی به این معنی است که هر مقداری ممکن است؛ به همان اندازه که می‌شود یک پنی به دست آورد، به همان اندازه نیز می‌توان یک پنی از دست داد. اما این پیوستگی در زمین لرزه‌ها وجود ندارد، زیرا قدرت زمین لرزه‌ها بر اساس مقیاس ریشتر سنجیده می‌شود. بزرگی یک زمین لرزه در ریشتر با پله‌های $1/10$ به صورت نمایی افزایش یا کاهش می‌یابد. برای مثال زمین لرزه‌ای به بزرگی $3/1$ ریشتر $1/26$ برابر قدرتمندتر از زمین لرزه‌ای به بزرگی 3 ریشتر است. مقیاس ریشتر نمونه‌ای از مفهوم «خودتشابه» است؛ به این معنی که یک رخداد یا یک جسم از کپی‌های به تناسب کوچک‌تر از خود تشکیل شده است.

گسسته به جای پیوسته

خودتشابهی را می‌توان در طبیعت در رگ‌های برگ یا در هندسه در مثلث‌های سربینسکی یا پرف‌دانه کخ دید. بنابراین تا جایی که رخدادها با تناسب مستقیم تغییر می‌کنند، نیوبری و همکارانش یک توزیع نمایی گسسته پیشنهاد کردند.

در این معادلات، نمای توزیع توانی متغیری است که



چون رگ‌های خونی به نسبت‌های دقیق منشعب می‌شوند، پس ساختار خودتشابهی دارند.

نیوبری با مقایسه تاریخچه نرخ زمین لرزه‌ها توانست تخمین‌هایی را که بر اساس توزیع پیوسته به دست می‌آمد، حدود ۱۲ درصد تصحیح کند. مردم برای صدسال از یک توزیع توانی استفاده می‌کردند

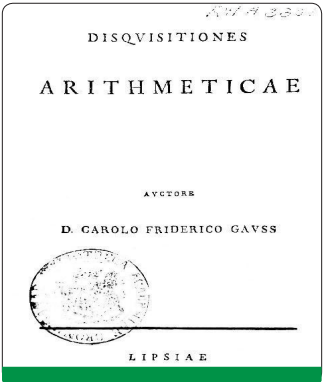
دانشمندان به دنبال آن هستند. در زلزله‌ها این نما، مقدار ریشتر-گوتنبرگ نام دارد و در سال ۱۹۴۴ محاسبه شد. این نما نشان می‌دهد که احتمال وقوع یک زلزله بایک بزرگی خاصی چقدر است. توزیع توانی گسسته

دانستنی‌ها

ریاضیدان اول

با خط‌کش و پرگار رسم کرد. اهمیت این موضوع در نتیجه آن نیست، بلکه در اثبات آن است که بعدها روی به سوی ایده‌های نظریه گالوا باز کرد که بین نظریه میدان و نظریه گروه اتصال برقرار می‌کند. رساله دکتری وی در سال ۱۷۹۷ اثبات قضیه اساسی جبر بود. این قضیه بیان می‌کند که هر معادله‌ای به اندازه درجه خود، ریشه دارد. اگرچه اثبات گاوس در کل متقاعدکننده نبود و او بعدها سه بار دیگر برای این قضیه اثبات ارائه کرد، اما شهرت گاوس نتیجه دو کار مهم اوست که در سال ۱۸۰۱ منتشر شد. کار اول، اولین کتاب سیستماتیک بر نظریه جبری اعداد است. انتخاب این موضوع و تعمیم طبیعی آن، موضوع بحث و پژوهش بسیاری از ریاضیدانان در قرن نوزدهم به خصوص در دانشگاه‌های آلمان بود. کار دوم وی، کشف دوباره سیارک سرس بود. این سیارک را ابتدا پیاتزی، منجم ایتالیایی کشف کرد اما تا زمانی که مشاهدات کافی برای محاسبه مدار آن با دقت انجام شود، پشت خورشید مخفی شد. بسیاری از منجمان برای مشاهده دوباره

کارل فردریش گاوس، زاده ۳۰ آوریل ۱۷۷۷ میلادی (۱۱۵۶ شمسی) در برانزسواوگ آلمان است. به دلیل تأثیرات عمیقی که گاوس در زمینه‌های نظریه اعداد، هندسه، نظریه احتمال، نجوم و نظریه پتانسیل داشته، از وی به عنوان بزرگ‌ترین ریاضیدان تاریخ یاد می‌شود و به او لقب ریاضیدان اول راداده‌اند. گاوس تنها فرزند خانواده‌ای فقیر بود. استعداد او در محاسبه و ریاضی در همان دوران کودکی کشف شد. در کودکی توانست معمای تاریخ تولد خود را که در جایی ثبت نشده بود، با استفاده از نشانه‌های مادر از تولد وی و فاصله آن با عید پاک حل کند. همچنین برای محاسبه اعداد یک تا صد، روشی پیدا کرد که امروزه آن را در جمع اعداد تصاعد حسابی می‌بینیم. معلمان و مادر گاوس، وی را به دوک برانزسواوگ پیشنهاد کردند تا بتواند با کمک هزینه مالی به تحصیلات خود ادامه دهد. از سال ۱۷۹۵ تا ۱۷۹۸ در دانشگاه گوتینگن به تحصیل پرداخت. اولین کشف مهم او در سال ۱۷۹۲ بود که یک ۱۷ ضلعی منتظم را می‌توان



کاربرد دارد. گاوس همچنین برای کار درباره نگاشت‌هایی که زاویه را حفظ می‌کند و توابع مختلط، جایزه آکادمی علوم دانمارک را در سال ۱۸۲۳ دریافت کرد و بعدها برنارد ریمان از کارهای گاوس برای نظریه توابع مختلط قدردانی کرد. گاوس به دلیل اخلاق محافظه کارانه خود کارهای چاپ‌نشده بسیاری به خصوص در زمینه هندسه‌های نااقلیدسی، معادلات دیفرانسیل و توابع بیضوی دارد. وی در سال ۱۸۵۵ بر اثر ایست قلبی درگذشت. (منبع: Britannica)

یکسانی ندارند و در نتیجه نقشه زمین را نمی‌توان به صورت دقیق بر روی کاغذ چاپ کرد. گاوس در محاسبه میدان مغناطیسی زمین در اولین اندازه‌گیری جهانی شرکت کرد. او برای این کار مغناطیس‌سنج را اختراع نمود. با همکاری ویلیام وبر، اولین تلگراف الکتریکی را اختراع کردند هر چند عقاید آن زمان مانع کار آنان شد اما در عوض کار ایشان نتایجی را در پی داشت که امروزه آن را نظریه پتانسیل می‌گوییم و در مطالعه نظریه الکترومغناطیس و گرانش

آن به رقابت پرداختند، اما در این میان گاوس به موفقیت رسید. موفقیت وی بر پایه روشی نو در مواجهه با خطا در رصد بود که امروزه آن را روش کمترین مربعات می‌نامیم. پس از آن گاوس سال‌ها به منجمی پرداخت و کتابی بر محاسبه مدار را به چاپ رساند. از دیگر کارهای مهم وی می‌توان به نقشه‌برداری از هانوفر اشاره کرد که بین سال‌های ۱۸۱۸ تا ۱۸۳۲ طول کشید. اگرچه با سختی‌های فراوانی روبرو بود اما منجر به پیشرفت‌های مهمی در این زمینه شد. اختراع هلیوتروپ، دستگاهی که نور خورشید را بر یک پرتو متمرکز می‌کند و تا کیلومترها قابل مشاهده است، از نتایج کارهای وی بود. دیگر پیشرفت مهم وی فرمول‌بندی مفهوم انحنای فضا بود. گاوس نشان داد که یک مفهوم ذاتی برای انحنای فضا وجود دارد که اگر فضایی خم شود بدون اینکه کش بیاید این مفهوم تغییر نمی‌کند. برای مثال یک استوانه و صفحه کاغذ انحنای یکسان دارند و به همین خاطر می‌توانیم روی لیوان عکس چاپ کنیم، اما کره و صفحه انحنای

روی دیگر دیکتاتور

در بریده مصاحبه‌هایی که خواندید،

یک اسم جالب هست: آقای جورج یا مستر جورج. این اسم مستعار همان شخصی بود که ماموریت داشت از صدام باز جویی کند. اسمش جورج پیرو بود؛ مامور میدانی سی‌وچندساله‌ای که فقط با پنج سال سابقه کار شده بود مسئول پاسخ به بزرگ‌ترین پرسش‌های تاریخ معاصر. صدام هنوز تسلیحات کشتار جمعی داشت؟ چرا تصمیم گرفت با آمریکا بجنگد؟

جرج پیرو، هنوز نرسیده، کار روی روح و روان دیکتاتور را شروع کرد. برای باز جویی، صندلی صدام را پشت به دیوار و صندلی مستر جرج را پشت به در گذاشتند. پیرو می‌خواست در ناخودآگاه صدام، جای تنها راه خروج از محبس را بگیرد. «یک جور مانع‌روانی بین او و در بوم. صدام فقط می‌دانست من عضو دولت آمریکا هستم. اما سمتم را هیچ‌وقت نفهمید.»

اول سعی کرد به صدام بقبولاند قوی‌تر از اوست. استراتژی بعدی او این بود که کاری کند صدام از هر لحاظ به او وابسته شود. نمی‌خواست با هیچ‌یک از باز جوهای دیگر تعامل داشته باشد. و رفته‌رفته جورج شد محرم اسرارش، دوستش، سرگرمی‌اش، همه‌چیزش. شعرهایش را برای اومی خواند (بله، شعر هم می‌گفت). تولدش را فقط جورج به او تبریک گفت. رسیدن به رازهای صدام نیازمندشکستن تدریجی اعتمادبه‌نفس سردی بود که به سلطه کامل عادت داشت؛ و این رویه طی چند ماه جواب داد. صدام می‌خواست با او حرف بزند و سوالاتش را جواب می‌داد. ماموریت تمام شده بود. «صبح بود که با صدام خداحافظی کردم. چندتایی سیگار برگ با هم کشیدیم و کمی گپ زدیم. موقع خداحافظی بغلم کرد و به روش سنتی اعراب گونه‌هایم را بوسید و خداحافظی کرد. اشک را در چشم‌هایش می‌دیدم. به من گفت دلش برایم تنگ می‌شود.» صدام تا چند ثانیه قبل از اعدام داشت با مردمی که لعن‌ش می‌کردند کل‌کل می‌کرد: «عراق بدون من هیچ چیز نیست.» اشه‌دش را کامل نخوانده بود که زیر پایش را خالی کردند.

«حواسم به تاریخ اعدامش بود. شب سال نو بود. باور داشتم مجازاتش منصفانه‌است، اما دلم نمی‌خواست شاهدش باشم. من وجه متفاوتی از صدام را دیده بودم. وجه انسانی او را. نه یک دیکتاتور شرور. پخشش از تلویزیون که شروع شد، خاموشش کردم و رفتم بیرون تا شب سال نو را جشن بگیرم.» دنیای عجیبی است، آدم‌ها عجیب‌تر. (منبع: خبر آنلاین)

گفت‌وگو

ترجمه: سحر یخنیاری

در مورد بمب‌گذاری در کویت، در روزگار جنگ ایران و عراق که کویت متحد عراق بود:

آیا درست است که عراق در این انفجارها مداخله داشته؟

من تمامی ملت عرب را یکی می‌دانم. از جریان اخیر کویت هم بی‌اطلاعم؛ ما راضی به اخلال در امنیت و نظم کویت نیستیم، مگر در صورتی که عناصر فارس علیه‌عراق در کویت فعالیت کنند که در این صورت، امیدوارم جوانان کویت خودشان پاسخ آنها را بدهند. در واقع در این جنگ، تنها عراق در مقابل ایران نیست، بلکه تمام ملت عرب در مقابل ایران قرار دارند؛ بنابراین، جنگ ساده‌ای نیست. دشمنان در انتظار فرصت هستند و من از هر فرد کویتی توقع دارم در مقابل دشمنان عراق بایستد. بهتر است این مسأله هم حل شود، به‌طوری که به کویت لطمه‌ای وارد نشود.

آیا عراق درصدد تغییر دادن مرزهای خود با کویت است؟

به‌هیچ‌وجه. ما به خاک این کشور طمع نداریم، طمع ما به همکاری افراد است. این روزها جنگ یک واقعیت است و همان‌طور که دیدید نیروی دریایی کوچک ما با ناوهای بزرگ ایرانی شجاعانه جنگیدند و اگر می‌توانستیم کمی جلوتر برویم، وضعیت بهتری پیدا می‌کردیم. برادران کویتی ما گفته بودند کویت در زمان ضرورت، در اختیار شماست، اما حالا می‌گویند اگر ناوچه‌های عراقی به کویت نزدیک شوند، مشکل ساز خواهدبود، در حالی که ما اکنون به پایگاه نظامی در کویت نیاز داریم تا هوپیم‌هایمان بتوانند از نقطه نزدیک‌تری به مواضع ایران حمله کنند.

در مصاحبه با تونی بن در مورد اوضاع داخلی عراق:

می‌خواهید بگویید مخالفین در داخل عراق آزادی بیان عقاید خود را دارند؟

در مورد مخالفت در داخل عراق، باید بگویم حداقل الان کسی نمی‌تواند بگوید در این کشور ناراضی وجود دارد؛ چون فرستادن یک ملت ناراضی به جبهه و جنگی که داریم وارد دومین سالش می‌شویم، کار آسانی نیست، در حالی که ایران با اعلام اینکه عراق به خاکش وارد شده است، خیلی راحت‌تر می‌تواند سربازان را برای جنگ ترغیب کند. ما از نظر وضع داخلی، در ثبات کامل قرار داریم.

در مصاحبه خبری با بی‌بی‌سی، حین جنگ با ایران:

با توجه به اینکه خلبانان ایرانی نسبتاً بدون مشکل بیشتر نقاط خاک عراق را مورد حمله قرار می‌دهند، شما چطور از منابع اقتصادی خود از جمله نیروگاه‌های برق دفاع می‌کنید؟

ما به یاری کشورهای دوست و حامی خود به تازگی چنان دیوار مستحکمی از پدافند هوایی در اطراف شهرها و منابع اقتصادی خود از جمله نیروگاه‌های برق برپا کرده‌ایم که فرمانده ما اعلام کرده اگر خلبانی بتواند با موفقیت به شعاع ۵۰ مایلی رینگهای پدافندی این نیروگاه‌ها برسد، حقوق یک سال خود را به‌عنوان جایزه به او خواهد داد.

(این مصاحبه باعث شد شهید عباس دوران و شهید علیرضا یاسینی، حدود یک ساعت بعد نیروگاه برق بصره را بمباران کنند. به گفته خبرنگار بی‌بی‌سی، او هنوز فرصت نکرده بود متن مصاحبه را پیاده و تنظیم کند که این پاسخ از طرف خلبانان ایرانی داده شد.)

قبل از مرگش، در گفت‌وگو با جان نیکسون تحلیلگر

ارشد سازمان سیا:

آیا تا به حال از بدل استفاده کرده‌ای؟

از کجایم! دانی‌ال‌ان با یکی از آنها حرف نمی‌زدید؟ شاید من بدل او باشم و خود صدام جایی قایم شده است! (خنده)

رد تفکرات صدام را در مصاحبه‌هایش بجویم

رهبر گهواره تمدن*

برای ما صدام کسی است که یک جنگ مهیب را به یادمان می‌آورد؛ کسی که دورانی سخت و غم‌انگیز و در عین حال پرافتخار در تاریخمان به یادگار گذاشت، و کسی است که پدر و مادرمان از هر چیزی عصبانی می‌شدند، به جای بدویپراه گفتن به علت اصلی عصبانیت‌شان، او را نفرین می‌کردند. برای دنیا اما صدام صرفاً یک دیکتاتور زیاده‌خواه دیگر بود که دوره‌اش تمام شده است. عجیب است که یک آدم از قدرت کنار می‌رود و از این دنیا هم بارش را جمع می‌کند، اما اثرات کارها و جنایت‌هایش هنوز باقی است و انسان‌هایی مجبورند با وجود این آثار به زندگی‌شان ادامه بدهند.
دوروز پیش، تولد صدام بود. به این مناسبت از گفت‌وگوهای مختلفش، بخش‌هایی را گلچین کردیم:



نه! فقط یک صدام حسین وجود دارد!

به من گفتند شکایاتی در مورد نحوه دستگیری داشتی.

البته. آیا این طرز برخورد با رئیس‌جمهور یک کشور است؟ اگر رئیس‌جمهور بوش در چنین موقعیتی بود و به دست عراقی‌ها اسیر شده بود، فکر می‌کنید همین‌طور با او رفتار می‌شد؟ رفتار نیروهای ویژه با من خوب نبود. کسی به من یک مشت زد و گفت این هم برای ۱۱ سپتامبر!

توزندگی خودت را صرف این کردی که جایگاهی در تاریخ پیدا کنی و تمام تلاشت را کردی تا دوران حکومتت را با ساختن بناهای یادبود زنده نگه داری. چه احساسی پیدای کنی وقتی می‌بینی که همه این بناها نابود شده‌اند؟

خوب به حرف‌های من گوش کن. من هرگز از کسی نخواستم مجسمه‌ای از من بسازد. اعضای شورای فرماندهی به من می‌گفتند که صدام، ما می‌خواهیم عکس تو را جایی نصب کنیم یا می‌خواهیم مجسمه‌ات را بسازیم.

من چه کاره بودم که این دستور را لغو کنم؟

نظرات نسبت به ایران سر جایش است؟

مسلم‌ا. ایرانی‌ها مردمانی غیر قابل اعتمادند. همه را دروغگو می‌دانند. ابتدا یک چیزی می‌گویند و بعد خلاف آن رفتار می‌کنند. روحیه ایرانی این‌طوری است. ایران به اسم اسلام همچنان به دنبال توسعه‌طلبی در جهان عرب است. آنها فکر می‌کنند اگر زمانه اجازه می‌داد، رهبری آزادسازی قدس را بر عهده می‌گرفتند. آنها فکر می‌کنند که می‌توانند ملت عرب را رهبری کنند.

در صحبت‌هایش با مستر جورج، بازجوی

مخصوصش بعد از دستگیری:

مستر صدام، دستاورد هایت چه بوده؟

بیرون کشیدن نفت از دست بیگانگان و ملی کردن صنعت نفت، رشد اقتصاد، بهبود وضع آموزش و بهداشت، مردم عراق برای کارهایی که کرده‌ام عاشق من هستند، در انتخابات گذشته رأی صددرصدی به من دادند.

واشتباهات؟

هیچی. تو برای این عملیات زیادی جوان نیستی؟

شما وقتی رئیس‌جمهور شدید فقط کمی بزرگ‌تر از من بودید.

(خنده) تو از آن حقه‌بازهایی، باید حواسم به تو باشد، ولی همان‌طور که گفتمی من رئیس‌جمهورم و فقط هم مستقیماً به رئیس‌جمهور آمریکا جواب پس می‌دهم.

ظاهراً مستندی را که درخواست کردم برای‌ت پخش کنند دوست نداشتی؟

نه، چون مستند نبود. دروغ بود. این فیلم را غربی‌ها ساخته‌اند. در آمریکا نمایش داده شده. چطور باید باورش کنم؟

اینکه بعضی از مامورانت مردم را کتک می‌زدند دروغ است؟

بعضی از افراد من رفتار غلطی داشتند. نباید زندانی‌ها را کتک می‌زدند. بقیه‌اش اما بی‌پایه و اساس بود. مثل آن زنی که گفت: «خانه‌هایمان را اسوزانده‌اند و چیزی برایمان باقی نمانده.» مگر قبلش چه داشته‌اند؟ آپارتیمان؟ من زندگی این آدم‌ها را مدرن کردم. باید ممنون من باشند.

می‌دانم که تو شعر می‌نویسی. سخنرانی‌هایت را هم خودت می‌نوشتی. اما چندتایی از سخنرانی‌هایت سبک متفاوتی دارند. فکر می‌کنم آنها را یکی دیگر برایت نوشته.

کدام سخنرانی‌ها؟

سال ۲۰۰۰. گفتمی عراق تا وقتی سایرین در منطقه خودشان را خلع سلاح نکنند، خلع سلاح را نمی‌پذیرد. جواب تفنگ تفنگ است، جواب چماق چماق و جواب سنگ سنگ.

می‌خواستم پیامی برای ایرانی‌ها بفرستم. باید ایران را درباره سلاح‌هایمان گمراه می‌کردیم.

چرا؟

بزرگ‌ترین تهدید برای عراق ایران بوده آمریکا. می‌خواستم همچنان از من بترسند. چون اگر نمی‌ترسیدند، حمله می‌کردند. باید باور می‌کردند که من هنوز سلاح‌های خودم را دارم.

پس حقه بود؟ برای فریب ایرانی‌ها؟

دقیقاً. بیشتر تسلیحات کشتار جمعی را بازرسان سازمان ملل همان دهه‌نود تخریب کردند. بقیه را هم عراق خودش نابود کرد.

پس چرا زندگی خودت را برای یک نمایش به خطر انداختی؟

این کار ایرانی‌ها را عقب نگه می‌داشت. نمی‌گذاشت دوباره به عراق حمله کنند.

تو حتی با اعلان جنگ آمریکا هم دست از این حربه برنداشتی. می‌توانستی آن موقع بگویی سلاح کشتار جمعی نداری و کشتورت را از حمله آمریکا نجات بدهی.

محاسباتم درباره بوش و مقاصدش اشتباه بود. فکر می‌کردم آمریکا مثل عملیات روباه صحرا تلافی می‌کند؛ شاید یک حمله هوایی چند روزه.

* لقبی که صدام به خودش داده بود.

قسر در رفتن

ما خیلی اوقات اصطلاح‌های مرگبی را به کار می‌بریم بی‌آنکه معنی تک‌تک اجزای آن را بدانیم. یک فارسی‌زبان امروزی به‌طور معمول نمی‌داند قسر به چه معنا است. اما قسر در رفتن را در گفتار روزمره‌اش به کار می‌برد و به‌درستی هم این کار را می‌کند. قسر به حالتی در قمار می‌گویند که فرد هر چند چیزی برنده نشده است، اما توانسته بدون باخت بازی را ترک کند.

شنیدم که صاحب‌دلی نیک‌مرد

کسی گفت می‌دانمت دسترس

چه می‌خواهم از طارم افراشتن؟

مکن خانه بر راه سیل، ای غلام

نه از معرفت باشد و عقل و رای

یکی خانه بر قامت خویش کرد

کز این خانه بهتر کنی، گفت بس

همینم بس از بهر بگذاشتن

که کس را نگشت این عمارت تمام

که بر ره کند کاروانی سرای

(بوستان سعدی / تصحیح و شرح غلامحسین یوسفی / باب ششم، حکایت ۱۲)

نقدی بر رویه برخی از فیلم‌های اجتماعی در سال‌های اخیر ایران

عصبانی باش، اما کفن مترنگن



زاغه‌نشین‌های تهران چندان از خیابان‌هایی که هر روز در آنها قدم می‌زنیم دور نیستند؛ پاتوق معتادان؛ کوچه‌هایی که در آنها کودکانی با پای نیم‌برهنه و لباس نیم‌پاره به دنبال چیزی که شاید توپ نباشد، می‌دوند.

برای دیدن‌شان کافی است خط اتوبوس متفاوتی را سوار شویم یا مسیر هرروزه مترو را به سمت پایین ادامه دهیم و گوشه‌ای بایستیم و نگاه‌شان کنیم. اما سخت است. طول می‌کشد. خطرناک است و حتی شاید آنجا بوی بدی هم بیاید. اینجا است که سینما به داد مخاطبان‌ش می‌رسد و پرده نمایش را بین آنها و این تصویر دهشتناک حائل می‌کند. کافی است بلیت آخرین فیلم «اجتماعی» روز را بخری و روی صندلی راحت سینما لم بدهی و تماشا کنی؛ دختری در ازای پول به اجبار ازدواج می‌کند، دانشجویی اخراجی اغلب مشکلات اجتماعی زمانه را به صورت زنجیره‌وار تجربه می‌کند، یک قاچاقچی مواد مخدر که فیلم بارها به ما می‌گوید قربانی فقر و البته کمی طمع شده است اعدام می‌شود و ما روی صندلی خود «غصه می‌خوریم». این نوع فیلم‌ها در موفق‌ترین حالت خود به تقلیدی از فیلم‌های مستند اجتماعی بدل می‌شوند. با این تفاوت که مخاطب را

از رنج مستقیم نگرستن در چهره قربانیان معاف می‌کنند و جای آن چهره بازیگرانی را می‌گذارند که یادآور چندین نقش و احساس‌اند. در نهایت هم تصویر شاید شیک‌پوش نوید محمدزاده روی صحنه جشنواره فیلم فجر، همه چیز را با خود می‌شوید و می‌برد. اگر قرار است فیلم سینمایی فقط و فقط بر صحنه‌های اشک‌بار زندگی «بی‌نویان» تمرکز کند، چه دلیلی برای این همه نقش بازی کردن وجود دارد؟ طنز ماجرا آنجا است که اغلب این فیلم‌ها در شتاب خود برای لرزاندن دل مخاطب، واقع‌گرایی را هم قربانی می‌کنند. صحنه اعدام تا پایان نشان داده می‌شود، اما کسی زحمت خواندن قوانین حقوقی کشور و انطباق آن با روایت را به خود نمی‌دهد. دیالوگ‌ها شورانگیز و شعاری‌اند، اما در مکان و زمانی گفته می‌شوند که در واقعیت هرگز مجالی برای این سخن‌ها نیست؛ از دهان کسانی گفته می‌شوند که در واقعیت هرگز فرصتی برای اندیشیدن به این شور و شعارها نداشته‌اند. لایه‌لای این صحنه‌های

«تکان دهنده» و مخاطبان بهت‌زده، هم مستند بودن فیلم قربانی می‌شود و هم داستانی بودن آن، هیچ نقشی جز تکرار چند گزاره از پیش معلوم بازی نمی‌کند. چه کسی نمی‌داند که اغلب قاچاقچیان مواد مخدر خود قربانی فقر بوده‌اند؟ تکرار این گزاره به اشکال مختلف چه آورده‌ای برای مخاطب دارد؟ اینها مهم نیست... تا به حال صحنه اعدام را تا آخر دیده‌اید؟ «دهشتناک است».

این‌گونه است که سینما با برچسب ساختگی «فیلم اجتماعی» تبدیل به رسانه‌ای می‌شود که فلاکت بخشی از مردم را تبدیل به سرگرمی بخشی دیگر می‌کند. البته شکی نیست که نادیده گرفتن این معضلات اجتماعی، پاسخی به این انتقاد نخواهد داد. بحث بر سر شیوه پرداختن به این مضامین است. اگر قرار است «فیلم اجتماعی» کاری فراتر از تکرار «تکان دهنده» آنچه همه می‌دانند باشد، فرم داستانی یا روایت باید نقشی مهم‌تر از به هم چسباندن تکه‌پاره‌های اشک‌بار بازی کند. فیلم داستانی در مقایسه

با فیلم مستند در کنار امتیاز امکان استفاده از بازیگران معروف، ابزار دیگری نیز دارد: روایت. روایت به معنای آمیزه‌ای از تمام عناصری که داستان را می‌سازند، برای مثال تقطیع زمانی، فاصله با سوژه، زاویه نگاه به سوژه، تمرکز یا عدم تمرکز بر تصویری خاص و... روایت بار اصلی انتقال معنا را به دوش می‌کشد و می‌تواند بر جنبه‌ای از موضوع تاکید کند که اندیشه مخاطب را هدف قرار می‌دهد و نه احساسات او را. برای مثال با گسترده‌تر کردن تصویر، مخاطب را از امنیت تاریک سالن سینما بیرون بکشد و اندک نوری هم بر زندگی او بیندازد. نشان دهد چطور فقر و اعتیاد و اعدام، زاده همین روابطی است که او هم بخشی از آن است. در هر حال فیلم اجتماعی این امکان را دارد که در نقطه‌ای با ذهن مخاطب تلاقی یابد و آن قدر قاطع و برهم‌زننده باشد که جایی برای اشک ریختن باقی نماند. اما مشکل آن است که به‌گریه انداختن کار آسان‌تری ست؛ بیشتر مشتری دارد.

عاشقی از خاورمیانه‌ای!

اما مگر می‌توان در خاورمیانه زیست و شعر خود را از سیاست دور داشت؟! در تن بسیاری از شاهکارهای او، غمی به‌رنگ خاورمیانه، به‌رنگ بیروت و دمشق، جریان دارد. اما روح عاشق قبانی به‌سیاسی‌ترین موضوعات هم نگاهی عاشقانه دارد. این‌گونه می‌شود که بیروت در شعر او زنی زیبا است، بانوی جهان، معشوقی خیانت‌دیده: «ای بانوی جهان، بیروت! / از درون غم خود برخیز / که انقلاب از زهدان غم‌ها زاده می‌شود». قبانی از معدود شاعران زمانه ما است که هم اقبال عموم را با خود دارد و هم تأیید مخاطبان حرفه‌ای ادبیات را؛ و این میراثی فراموش شده از شاعران کهن است.

سعدی از سر زش خلق ترسیده می‌است

غرّه در نیل چه اندیشه کند باران را

سعدی

هاجر جوادی

ابتدالی که منتشر می‌شود

جلسه شنبه گذشته شعرخوانی کانون شعر و ادب، رنگ و بوی دیگری داشت؛ زیرا «احمد امیرخلیلی»، ترانه‌سرای معاصر آمده بود تا درباره گونه «ترانه» با شریفی‌ها صحبت کند. جنجال‌برانگیزترین قسمت این جلسه این باور امیرخلیلی بود که «نمی‌توان همواره به مردم چلوکباب داد؛ گاهی باید بداند». برای مثال «همایون شجریان» برای آنکه بتواند تصنیف دل‌نشین «قلاب» را به‌گونه‌ای بخواند که مردم آن را از سویدای جان دوست‌بدارند و سعدی را با آن بشناسند، باید ترانه‌ای مانند «نه فرشته‌ام، نه شیطان» (پاپ-سنتی) را می‌خواند تا افراد، ارزش و منزلت قلاب را درک کنند؛ به عبارت دیگر می‌بایست گاهی از آنچه باید، پایین آمد و طبق سلیقه عوام پیش رفت تا آن چیزی را که تومی‌خواهی نیز عوام بپذیرند.

گرچه امیرخلیلی تاکید داشت که این سخن دالّ بر پوپولیسم فرهنگی نیست، لیکن آیا شخصی که خوراک ادبی میان‌مایه‌ای را به خود می‌خوراند، دیگر گنجایشی برای ظرفیت عظیم ادبیات گران‌بها خواهد داشت؟! هزینه‌ای که برای اصلاح این عادت غلط می‌بایست پرداخت کنیم، به‌مراتب گران‌تر از شناساندن منابع باارزش از ابتدای کار است. این کار، مصداق بارز مقوله «ابتدال» است؛ زیرا ابتدال به معنی استعمال یک مفهوم تا جایی است که سطح آن تا حدّ درک عوام پایین رود و «عامه‌پسندی» کلیدواژه‌ای است که‌ما را به‌فهم‌هر‌چه‌بهرتر ابتدال سوق می‌دهد. رمز ابتدال در «تکرار» است و زمانی که قضیه شنیدن یا خواندن آثار کم‌کیفیت جهت فهم آثار باکیفیت ادامه پیدا کند، به‌ناچار در دام ابتدال گرفتار می‌آییم.

یکی دیگر از عواقب مطالعه «هر‌چه‌به‌دست‌ما‌آید» را می‌توان در دهکده‌های روزنامه‌فروشی مشاهده کرد؛ جایی که مجلات زرد آشپزی، سلامت، خانواده و مزین به عکس سلبریتی‌ها، بیش از مجلات معناگرا فروش دارند. عادت کردن جامعه به خواندن این نشریات مبتذل، خطرناک‌ترین وجه این ماجرا است. ما عنصر «اندیشه» را از مخاطب می‌گیریم و این خود، مقدمه‌ای برای درافتادن به ورطه ابتدال است. در آخر، فاجعه‌بارترین سکانس این داستان تلخ را می‌خواهم روایت کنم؛ هنرمندان اصیلی که منبع ما برای دریافت آثار غنی هستند، احتمالاً منزوی و سرخورده می‌شوند و یا خود نیز به‌ج‌رگه ابتدالی می‌پیوندند. این‌گونه است که تکرار «فردوسی»، «حافظ»، «نیما»، «شاملو» و... به افسانه می‌م‌اند.

همیشه دوست داشتم / ساعت‌ها در ارتفاعی بالاتر از شهر بایستم / و در انبوه ساختمان‌ها / دنبال خانه‌ی کسی بگردم که دوستش دارم. ... / برای همین کارگر شدم! (سایبر هاکا)

اصلا دوست دارم بیارم

وصله پینه



در تقویم ما کمتر روزی است که مناسبتی نداشته باشد. این موضوع البته می‌تواند در کتاب رکوردهای گینس ثبت شود. روز که جای خود

دارد، در سال‌های اخیر چون روز جواب‌کارمان رانمی‌داد، رفتیم سراغ هفته و دهه؛ مثل روز درختکاری، هفته کتاب و دهه فجر. در شریف خودمان هم مناسبت کم نداریم که البته هر مناسبتی متولی خاص خودش را دارد. «شریف زیبای من» شاید مردمی‌ترین و خودمانی‌ترین رویداد سال‌های اخیر باشد. بهانه‌ای برای اینکه یادمان باشد شریف نه خانه دوم که خانه اول همه ماست. به این بهانه و با توجه به اینکه یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های این روز عزیز نیاوردن ماشین به دانشگاه است، سراغ یکی از استادان عزیز رفته‌ایم و با ایشان به گفت‌وگو نشستیم.

استاد! می‌دونید فردا رویداد شریف زیبای من در دانشگاه برگزار می‌شود؟

بله؛ چند هفته‌ای هست جسته و گریخته چیزهایی شنیده‌ام.

پس ان شاءالله فردا بدون ماشین تشریف میارین دیگه؟!

نه چرا بدون ماشین؟

خب یکی از برنامه‌های اصلی این روز همینه دیگه؛ شریف بدون ماشین قشنگ‌تر میشه.

نه؛ اصلا قبول ندارم. اولاً ماشین‌های زیبا بخشی از زیبایی‌های شریف هستن، در ثانی من فردا ساعت هفت و چهل دقیقه کلاس دارم و اصلا امکان بدون ماشین اومدن روندارم.

خب استاد چرا از وسایل نقلیه عمومی استفاده نمی‌کنین؟

منم سن شما بودم از وسایل عمومی استفاده کردم، الان ترجیح می‌دم از وسایل نقلیه اختصاصی استفاده کنم.

خب چرا برای یه روز از اپلیکیشن‌های سفر مثل تپسی و اسنپ استفاده نمی‌کنین؟

خیلی تاخیر دارن، در ضمن اون ساعت صبح من فرصت ندارم.

به نظرتون نمیشه برای یک روز ماشین رو بیرون دانشگاه پارک کرد؟

اگر با جرثقیل ماشین رو بردند شما می‌رید ترخیص کنید؟ یا خدای نکرده اگر دزد برد چی؟

استاد خب پیشنهاد شما چیه؟

اول اینکه این برنامه‌های سمبولیک رو به نظرم بذارید کنار و به حل ریشه‌ای مشکلات بپردازید، با یک روز ماشین آوردن بانیان و من من مشکلی حل نمیشه، شریف زیبا نازیا نمیشه، دوم اینکه به فکر ساخت پارکینگ در حوالی دانشگاه باشید، سوم اینکه رویداد رو برگزار نکنید!

تقدیم می‌شود به ...

این شماره از روزنامه تقدیم می‌شود به پنج و نیم صبح رباط کریم، به خروس خوان میدان آزادی و ایستگاه‌های متروی خلوت مبدأ و ایستگاه‌های شلوغ مقصد؛ حبیب‌الله یا شریف. تقدیم می‌شود به کسانی که ساعت ۸:۱۴ را بهتر از هر کسی می‌شناسند و برای ۱۵:۵۹ برنامه‌ریزی می‌کنند. تقدیم می‌شود به آنان که نه در برابر توپ و گلوله، که در

برابر گرانی و بی‌ثباتی جامعه جان خود و خانواده‌شان را در دست گرفته‌اند و پشتشان به قوانین سست کار گرم است. تقدیم می‌شود به کارگران و کارمندانی که سروصدایی ندارند و هر چه هست، درد دل‌های غیررسمی است؛ تقدیم می‌شود به ساختن که برای آنها نه ساختن خانه، که ساختن با مشکلات است.

عکس و
مکت



**اگر جرأت دارید
به گروه کوه مجوز رفتن
به سفر ندهید.**

نیش شتر (برگی از شترنامه)

نیش اشتر نه از ره کین است / نوش داروی زخم دیرین است

آفتابه و لکن هفت دست، رشد اقتصادی منفی ۴ درصد (قسمت دوم)

دید سوخت در هر منبع می‌کنند و با خود بدان سو می‌برند و نفعی عظیم می‌برند. اندیشید که این حکایت از این پیش بر هیچ قوم نرفته است، لیک نیش باز فرو بست. خواست از مرز بگذرد تا به کاروان شتران درگذرد، پس او را باز خواست کردند که عشو شتری از حد گذرانده و کینه شتری بر زادگاهش رانده و دانش گرانبه‌های ذرات نانو شتر بدان سو می‌برد. خواست تا شرح ماجرا دهد، وی را چنان فرو کوفتند که هفت شب و ده روز مجال برخاستن نبود و چون چشم گشود، خویشتن دید از کوهان آویخته و پشم‌ها جلگی ریخته.

صدای اشتر نالان شنیدی
ز خواب پنبه دانه، خوش پریدی
چو پایان سیه، زین قصه دیدی
تو حاشا کن! شتر دیدی ندیدی

* علیرضا مختار

چون به یک هفته در بیابان بتاخت، جماعتی بیافت به غایت شنگول، ملخ بر سیخ کرده و شکم‌ها سیر و در قرابت ایشان، قومی دید شیون می‌کنند که مالشان ملخ خورده و کشت و زرع به غارت برده. در حیرت ماند که فاز این قوم چیست؟ (در آن زمان هنوز منطق فازی اختراع نشده بود!) و چون پشت کوهان داغ کرده بود که این قوم بر خود گذارد، لب‌های شتری از شکایت فرو بست. و شنیدم چهارنعل، رفت تا به ولایتی رسید که آن را کلان‌شهر گفتند و پایتخت، و مر آن را نه در بود و نه دروازه. هزاران خدمه و مزدبگیر دید در ایاب و ذهاب و امارت‌های سر به فلک کشیده با نام‌هایی طویل، از امور رتق و فتق اقتصاد و دارایی و اداره کل مدیریت راهبردی کل کشور و سازمان برنامه و وزارت فلان و امارت بهمان و مدیریت فناوری‌های فوق شتری و اداره فیل هوا کردن بدون خرطوم و پرورش شتر مرغ‌های نخبه و خلاصه هفت دست نه که هفتاد دست آفتابه و لکن همه سوی پهن گشته.

باری، چون سه روز و پنج شب بی‌خار و خوراک رفت تا به حدود (مرز) رسید، مردمانی



شیخ بزول

قانون بقای خوابگاه وسایل هیچ‌وقت گم نمیشن فقط یه مدتی پیدا نمیشن.

روزنامه گود ایونینگ. اگر فقط بخشی از این وسایلی که ناپدید می‌شدن، تبدیل به انرژی شده بودن، ملت همت می‌کردن و اون بقیه وسایل رو برمی‌گردوند سلف!

۰۹۱۵۰۰۰۰۹۷۳: سلام

شماره پیامک روزنامه: ۱۰۰۰۶۶۱۶۶۰۰۶

پیشنهاد می‌کنم حالا که یک کانال پیدا شده هر روز سلامت پله‌برقی رو گزارش میدی، به کانالم باشی که هر پنج دقیقه بگه کوجه قاسمی، صادقی و... امنه یا ناامنه؛ بلکه زنده بمونیم تا فارغ التحصیلی!

روزنامه سلام. ببین نیاز نیست بگه امنه یا ناامنه. کافیه هر ۵ دقیقه یه بار یه پیام بده. می‌ده، می‌ده، می‌ده، دیگه نمی‌ده...